

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

ایراد به نحویون

مرحوم آخوند در کفایه تحت عنوان «اضافة الشبهتين» يك مطلبی را از قول نحویون نقل می‌کنند و آن مطلب را مورد مناقشه قرار می‌دهند.

می‌فرمایند که نحوات تصریح کردند که فعل «ما دلَّ علي حدثٍ في زمانٍ»، در تعریف فعل گفته‌اند فعل آن است که دلالت بر يك حدث در يك زمان می‌کند. یا بعضی‌ها تعبیر دارند «ما دلَّ علي حدثٍ مقترنا باحد أزمانه ثلاثة».

بالتنقیح نحویین در موضوع له افعال و در معنای فعل، زمان را داخل می‌دانند. ضَرْبُ دلالت می‌کند بر وقوع ضَرْب در زمان گذشته، یَضْرِبُ دلالت می‌کند بر وقوع ضَرْب در زمان حال یا استقبال.

ایشان فرمودند که به نظر ما این حرف يك حرف باطلی است. زمان نه در موضوع له فعل، نه به نحو جزئیت وجود دارد و نه به نحو قیدیت وجود دارد و اصلاً فعل دلالت بر زمان ندارد.

مجموعاً از کلام ایشان استفاده می‌شود که دو دلیل بر این معنا آوردند. دلیل اول این است که هر مدلولی نیاز به يك دالی دارد، اگر فعل بخواهد دلالت بر زمان داشته باشد، نیازمند به دال است. در فعل ما يك ماده و يك هیئت داریم و هیچ کدام يك از این‌ها دلالت بر زمان ندارد. ضرب ماده‌اش «ض ر ب» است. این دلالت بر کلی زدن و كتك دارد. هیئت ضرب دلالت دارد بر نسبت بین این ماده و فاعل این فَعَلَ که روی این ماده می‌آید دلالت دارد بر تحقق يك نسبت بین این دو تا، یکی ماده که «ض ر ب» است یکی هم فاعل، فقط همین مقدار را دلالت دارد؛ اما دیگر دلالت کند بر اینکه این ماده و این حدث در زمان گذشته واقع شده، ما از کجای ضرب این را استفاده کنیم؟ نه ماده و نه هیئاً دلالت بر زمان ندارد. غیر از ماده و هیئت چیز دیگری را هم ما در ضَرْب نداریم. این دلیل اول ایشان.

دلیل دوم مرحوم آخوند این است که گاهی اوقات فعل ماضی را اسناد می‌دهیم به يك امر غیر زمانی. ما امور سه جور داریم. یکی از امور، امور زمانی است، مثل زید و عمر و ممکناتی که در این عالم وجود دارد. قسم دوم خود زمان است می‌گوییم مَضَى الزمان، زمان گذشت، یمضی الزمان، زمان می‌گذرد و قسم سوم امور ما فوق زمان داریم، می‌گوییم علم الله امور مجرده که امور مافوق زمان هستند، این امور مجرده ما فعل ماضی یا مضارع را به این‌ها اسناد می‌دهیم؛

آن وقت ایشان می‌فرمایند که در مَضَى الزمان اگر بگوییم مضی فعل ماضی است، فعل ماضی دلالت دارد بر وقوع حدث در زمان گذشته. در اینجا مضی اسناد داده شده به زمان، معنایش این است که زمان در زمان گذشته بوده و این محال است. زمان نمی‌توان در يك زمانی واقع شود. اگر بخواهیم بگوییم زمان در زمان گذشته بوده، این یا مستلزم دور یا مستلزم تسلسل است. بالاخره می‌گوییم این زمان در زمان گذشته بوده، زمان گذشته در چه بوده؟ آن هم در يك زمان دیگر بوده، همین‌طور تسلسل به

وجود می‌آید.

پس ما در مضي الزمان باید فعل ماضي را يك جوري معنا بکنیم که در آن دلالت بر وقوع حدث در زمان گذشته نباشد.

این آنجایی است که فعل ماضي به زمان اسناد داده می‌شود و همچنین گاهی اوقات ما فعل ماضي یا مضارع، فعل را به مجردات امور مافوق زمان، نسبت می‌دهیم می‌گوییم عِلِمَ الله، يَعْلَمُ الله، خداوند تبارك و تعالي يك موجود مافوق زمان محدود به زمان نیست، نه ذاتش و نه صفاتش، عِلِمَ الله نمی‌توانیم بگوییم که خدا در گذشته دانست یا يَعْلَمُ الله خدا می‌داند یا حالا یا آینده که در فعل مضارع می‌گویند.

بنابراین ما می‌بینیم فعل را هم به خود زمان اسناد می‌دهند و هم به مجردات اسناد می‌دهند. آن وقت این مقدمه را هم ضمیمه کنیم که ما شکی نداریم که این اسنادها علي نحو واحد است. این اسنادها يك اسناد مجازي نیست. يعني بين ضَرْبَ زَيْدٌ و مضي الزمان و عِلِمَ الله در هر سه مورد استعمال به نحو حقيقي است و این چنین نیست که بگوییم در ضَرْبَ زَيْدٌ حقيقي است اما در مضي الزمان مجازي است و یا در علم الله مجازي است.

ما بدون هیچ تردیدی عِلِمَ الله را می‌گوییم استعمالش مجازي نیست، مضي الزمان را می‌گوییم استعمالش مجازي نیست. پس حالا که این طور شد، از آن طرف اثبات کردیم که در آنجایی که به زمان نسبت می‌دهیم و یا به مجردات که مافوق زمان است نسبت می‌دهیم و زمان در این‌ها دیگر معنایی ندارد، پس ما کشف از این می‌کنیم که فعل ماضي یا مضارع اصلاً دلالت بر زمان ندارد؛ و آن چه که نحویین بافته‌اند و گفته‌اند و مفصل نوشته‌اند، همه باید کنار گذاشته شود. این يك حرف غلطی است در اذهان ما طلبه‌ها که ما بیایم بگوییم که فعل ماضي دلالت بر زمان گذشته دارد و مضارع دلالت بر زمان حال یا زمان آینده دارد نه! فعل منسلخ از زمان است. فعل دلالت بر زمان ندارد.

پس فعل دلالت بر چه دارد؟ فعل دلالت بر يك نسبتي بين مبدأ و فاعل دارد. وقتی می‌گوییم ضرب، بین مبدأ که ضرب است و فاعل که زید است در ضرب زَيْدٌ يك نسبت صدوریه وجود دارد؛ اما دیگر اینکه این حدث در زمان گذشته واقع شده باشد، نه!

مضافاً به این دو دلیل ایشان می‌فرماید که در فعل امر و نهی، کلام شما نحوی‌ها را نقض می‌کنیم. در امر آنجایی که می‌گوید اِفْعَلْ، درست است که انشاء در زمان تکلم است، اما اِفْعَلْ دلالت ندارد بر این که مأمور فعل را در زمان حال یا در زمان آینده انجام بدهد، دلالت بر زمان ندارد. فعل نهی هم همین‌طور، لا تَفْعَلْ.

اشکال به نظریه

حالا اینجا با این اشکال مواجه می‌شویم که اگر فعل ماضي یا مضارع دلالت بر زمان ندارد فرق بین این‌ها چیست؟ اگر از این دو تا زمان را گرفتیم، باید بتوانیم هر کدام را در موضع دیگری استعمال کنیم. آن جایی که می‌گوییم ضَرْبَ به جایش بگوییم يَضْرِبُ و همین‌طور برعکس، در حالی که ما وجداناً می‌بینیم که استعمال هر کدام به جای دیگری غلط است. يعني ما خارجاً می‌دانیم که يك فرق مهمی بین این‌ها وجود دارد. شما اگر مرحوم آخوند زمان را از این‌ها می‌گیرید در نحو فرقی‌شان را از راه زمان درست می‌کنند، می‌گویند ضرب دلالت بر وقوع حدث در گذشته دارد و یضرب دلالت بر وقوع حدث در حال یا آینده دارد.

شما مرحوم آخوند که زمان را از این‌ها می‌گیرید، دیگر چه فرقی بین این دو تا وجود دارد و ما وجداناً و خارجاً قطع داریم که بین این‌ها يك فرقی وجود دارد.

پاسخ مرحوم آخوند از اشکال

مرحوم آخوند در جواب می‌فرماید هر کدام از این‌ها دلالت بر يك خصوصیتی دارد. خصوصیت موجوده‌ی در فعل ماضی با خصوصیت موجوده‌ی در فعل مضارع فرق دارد. فرقی این است که حالا در این که این خصوصیت چیست بین محشین کفایه تعبیرهای مختلفی شده که دو تا از آن‌ها را عرض می‌کنیم.

مرحوم مشکینی و يك عده دیگر از محشین کفایه، گفته‌اند مراد آخوند این است که فعل ماضی خصوصیتی که در آن وجود دارد نسبت تحقیقه است. یعنی چه؟ یعنی ماضی که دلالت دارد بر نسبت بین ماده و فاعل، بین ماده که «ض ر ب» است و فاعل که زید است يك نسبتی وجود دارد. این نسبت، نسبت تحقیقه و نسبت وجودیه است، اما در فعل مضارع، یَضْرِبُ نسبت بین ضرب و بین فاعل نسبت ترقبیه و انتزاعیه است. یعنی متکلم انتظار دارد که این ضرب از این فاعل صادر شود. این تعبیری است که مرحوم مشکینی فرموده‌اند.

اما مرحوم آقای حکیم (قدس سره) در کتاب «حقایق الأصول» که آن هم حاشیه بر کفایه است، ایشان می‌فرمایند، – چون مرحوم آقای حکیم از شاگردان مرحوم آخوند بوده است – ایشان می‌فرمایند که نسبت و آن خصوصیتی که مراد مرحوم آخوند است، خصوصیت خروج از قوه به فعل است. در ماضی از قوه به فعل خارج شده است، اما در مضارع انتظار خروج از قوه به فعل است. که البته اگر دقت بکنیم این‌ها دو تعبیر است و الا این تعبیر مرحوم حکیم هم در واقع برمی‌گردد به همان تعبیر مرحوم مشکینی.

ما در فعل ماضی می‌گوییم نسبت بین ضرب و فاعل به این نحو است که قوه به فعلیت رسیده است. یعنی فاعل می‌توانست از آن ضرب صادر شود این قوه و امکان و استعداد را داشت، ضَرْبٌ دلالت دارد بر این که این ماده از قوه به فعلیت رسید در این فاعل.

اما در مضارع عدم خروج از قوه به فعلیت است. متکلم انتظار می‌کشد خروج از قوه به فعلیت را؛ و این در حقیقت بر می‌گردد به همان تعبیر مرحوم مشکینی و خیلی بین این‌ها فرقی وجود ندارد.

مرحوم آخوند در مقام فرق بین ماضی و مضارع همین مقدار را می‌فرمایند. می‌فرمایند ماضی دلالت بر يك خصوصیتی دارد؛ اما مضارع دلالت بر يك خصوصیت دیگر دارد. آن خصوصیت در ماضی را اسمش را می‌گذاریم نسبت تحقیقه و در مضارع اسمش را می‌گذاریم نسبت ترقبیه یا انتظاریه.

نتیجه

بنابراین نتیجه می‌گیرند که اصلاً در مدلول ماضی و مضارع زمان وضع نشده است. ماضی و مضارع نه ماده و نه هیأتاً دلالت بر زمان ندارد.

بعد فرمودند که ما امور را از نظر اسناد سه قسمت کردیم. گاهی يك فعلی به يك شیء زمانی اسناد داده می‌شود. شیء زمانی، یعنی شیئی که در زمان قرار می‌گیرد؛ مثل خود انسان، افعال انسان و اعمال انسان. گاهی اوقات به خود زمان اسناد داده می‌شود؛ مثل ماضی الزمان؛ و گاهی اوقات به مافوق زمان اسناد داده می‌شود که مجردات است.

فرموده‌اند که اگر این خصوصیت در موردی باشد که اسناد داده شود به يك امر زمانی، آن وقت به دلالت التزامیه دلالت دارد بر اینکه این حدث در زمان گذشته بوده است. وقتی که این خصوصیت انطباق پیدا می‌کند بر يك زمانی، اینجا دلالت دارد بر این که این حدث در زمان گذشته بوده است.

در ضَرْبَ زَيْدٍ یا عَلِمَ زَيْدٌ، عَلِمَ، ما باشیم و عَلِمَ، هیچ دلالتی بر زمان ندارد. عَلِمَ نه ماده‌اش نه هیئت‌ش هیچ‌کدام دلالت بر زمان ندارد، بلکه بر وجود يك نسبت بین عَلِمَ و این فاعل دلالت دارد.

در ماضی يك خصوصیتی هست که همان نسبت تحقُّقیه است. این نسبت تحقُّقیه اگر انطباق بر يك امر زمانی پیدا کرد به نام زید، به دلالت التزامیه دلالت می‌کند بر اینکه این حدثِ «عَلِمَ» در زمان گذشته واقع شده است؛ اما اگر بر خود زمان انطباق پیدا کرد، آنجایی که می‌گوییم ماضی الزمان، دیگر اگر کسی معنا کند که زمان در گذشته واقع شده است غلط است. اصلاً در ماضی الزمان هیچ لغوی و هیچ ادیبی نمی‌گوید زمان در زمان گذشته واقع شده است. اینجا فاعل خود زمان است، ماضی الزمان نمی‌گویند زمان در زمان گذشته واقع شد، اینجا ماضی دیگر دلالت بر زمان ندارد.

در عَلِمَ الله دلالت بر زمان ندارد، عَلِمَ دلالت دارد بر نسبت تحقُّقیه بین علم و بین ذات خداوند تبارک و تعالی، این را بیان می‌کنند، پس در آنجایی که انطباق بر زمانی پیدا کرد، می‌گوییم که دلالت دارد بر وقوع حدث در زمان گذشته.

مؤیدات مرحوم آخوند

در آخر مطلب هم دو مؤید آوردند؛ یکی این است که فرمودند خود شما نحوی‌ها می‌گویید مضارع وضع شده برای مشترك بین حال و استقبال. ما بین زمان حال و استقبال که قدر مشترك نداریم. يك چیزی که قدر مشترك باشد بین زمان حال و زمان استقبال نداریم. حال که نداریم، پس باید همین حرف را بزنیم که خود فعل دلالت بر زمان ندارد.

اگر منطبق شود بر يك زمانی که در حال تکلم متکلم دارد این عمل را انجام می‌دهد، دلالت بر زمان حال دارد. اگر منطبق شود بر يك زمانی که در آینده بخواهد انجام بدهد، دلالت بر استقبال دارد؛ اما اگر گفتیم که يعلم الله اینجا دلالت بر حال یا استقبال ندارد.

مؤید دومی که بیان می‌کنند، می‌فرمایند که گاهی اوقات ما ماضی و مضارع را بالإضافة انجام می‌دهیم و استعمال می‌کنیم. یعنی ماضی اضافی و مضارع اضافی؛ مثلاً می‌گوییم زید دو سال دیگر می‌آید و هو ضَرْبَ قَبْلَه؛ قبل از آمدن زده شده است. ماضی را بالإضافة الي الإستقبال استعمال می‌کنیم و اینجا ضَرْبَ قَبْلَه، دلالت بر حدث در زمان گذشته ندارد. اصلاً هنوز حدثی نیامده است. می‌گوییم زید دو سال دیگر می‌آید و حال آنکه ضَرْبَ قَبْلَه این استعمال مسلم استعمال صحیحی است و دلالت بر حدث در زمان گذشته هم ندارد.

عکسش می‌گوییم زید دو سال پیش آمد و هو یَضْرِبُ در حالی که می‌زند. مضارع را در زمان گذشته استعمال کردیم و این استعمال هم حقیقی است و دیگر نمی‌شود گفت که این یَضْرِبُ دلالت بر حال یا استقبال دارد. با این یَضْرِبُ مضارع را در ماضی استعمال کردید؛ به عبارت دیگر فرمودند که گاهی ماضی را استعمال می‌کنیم در مضارع حقیقتاً و گاهی مضارع را استعمال می‌کنیم در ماضی حقیقتاً.

خود همین مؤید این است که این که شما می‌گویید زمان جزء موضوع له فعل ماضی یا مضارع است درست نیست، به خاطر اینکه استعمال این دو موردی که گفتیم، می‌گوییم دو سال دیگر می‌آید و هو ضَرْبَ قَبْلَه. این ضَرْب، استعمالش حقیقی است در حالی که دلالت بر حدث، قبلاً در زمان ماضی ندارد اصلاً هنوز آنجا نیامده است.

پرسش...

پاسخ استاد

می‌گوییم يك خصوصیتی هست که این خصوصیت اگر بر زمانی انطباق پیدا بکند، دلالت بر حدث در زمان ماضی دارد. آن وقت این زمانی، هر وقت خودش آمد، «هو ضَرْبَ قَبْلَه»، این زید که هنوز نیامده است. هر وقت این زمانی محقق شد این «ضَرْب قَبْلَه» درست می‌شود.

ماضی دلالت بر نسبت تحقیق دارد؛ اما حتماً در زمان گذشته؟ می‌گوییم نه! به شهادت این مثال‌ها. این جا می‌گوییم که زید دو سال دیگر که می‌آید قبل از او بین زید و ضَرْب يك نسبت تحقیق است و این مؤید فرمایش ایشان است.

اما دیگر نمی‌توانیم بگوییم که این نسبت قبلاً واقع شده، چون هنوز نیامده است. نحاس می‌گویند ضَرْب یا ضَرْبَ یعنی حدث ضَرْب در زمان گذشته واقع شده است، اما در اینجا هنوز نیامده که واقع شده باشد. می‌گوییم دو سال دیگر می‌آید. «ضَرْبَ قَبْلَه»، ماضی را در مضارع و در استقبال استعمال کردیم حقیقتاً، در حالی که دلالت بر وقوع حدث در زمان گذشته ندارد. یا بالعکس، مضارع را در ماضی حقیقتاً استعمال می‌کنیم. می‌گوییم دو سال پیش آمد در حالی که «هو یَضْرِب»، مضارع را در ماضی استعمال کردیم در حالی که دلالت بر حال یا استقبال ندارد. این هم مؤید دومی است که مرحوم آخوند دارند.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ